دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم بویژه مردم استان ایلام - 23 /اردیبهشت/ 1393

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم (۱)
الحمدللّه و صلّی اللّه علی رسوله و ءاله الأطهرین الأطیبین. خوشامد عرض میکنم به شما برادران و خواهران عزیز که این مسیر طولانی را طی کردید و لطف کردید و روز عیدِ ما را به معنای واقعی کلمه با قدوم خودتان عید کردید. امیدواریم که خداوند متعال به برکت مولود این روز، الطاف معنوی و مادّی خود را بر سر ملّت ایران و بخصوص شما برادران و خواهرانی که از ایلام تشریف آوردید، نازل بفرماید و شماها را مشمول لطف و هدایت ویژه‌ی خود ان‌شاءاللّه قرار بدهد. همچنان‌که در گذشته هم در مورد ایلام و مردم ایلام - عشایر و شهرنشین و همه و همه - دانستیم و از نزدیک دیدیم، الطاف الهی شامل حال شما مردم بوده است ؛ چه در دوران دفاع مقدّس و چه بعد از آن تا امروز ؛ مجاهدتها، ایستادگی‌ها، مقاومتها، وفاداری عمومی و همگانی، چیزهای کوچکی نیست ؛ برای مجموعه‌های مردمی، اینها افتخار است و بحمداللّه شما این افتخارات را داشته‌اید و دارید و خواهید داشت. و بدانید - بخصوص شما جوانهای عزیز - که این کشور متعلّق به شما است، آینده‌ی آن مال شما است ؛ شما هستید که باید شانه‌های توانای خودتان را بدهید زیر بار این مسئولیّت بزرگ، همچنان‌که جوانهای دیروز این‌کار را کردند و از شرف ملّی، از استقلال کشور، از دین و ایمان و هویّت ملّی خودشان، دفاع کردند که یکی از مظاهر مهمّ آن همین مردم ایلام هستند. من از نزدیک فداکاری‌های مردم را دیدم ؛ در همان سال ۵۹ و ۶۰، در آن دورانهای دشوار، همه‌ی مردم - زن و مرد - در صحنه بودند، همکاری میکردند، و برجستگان و نخبگان مردم استان شما و منطقه‌ی شما هم پیشاپیشِ مردم حرکت میکردند ؛ امروز هم قضیّه همان است. و خب امیدواریم که خدای متعال کمک کند و توفیق بدهد به مسئولان که آنها هم به سهم خودشان، وظائفی را که دارند، بتوانند بنحو کامل انجام بدهند که البتّه در این صدد هستند، دنبال بازکردنِ گره‌های مشکلاتند ؛ باید همکاری کرد، همه کمک کنند که این کار انجام بگیرد.
درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) سخن زیاد گفته شده است، لکن همه‌ی حقیقت هنوز گفته نشده است. آنچه از فضائل امیرالمؤمنین (سلام خدا بر او) تاکنون بر زبانها و قلمها جاری شده است، همه‌ی فضائل امیرالمؤمنین نیست، بخشی از آن است. از قول نبیّ اکرم نقل شده است که فرمود: برادرم علی، فضائلی دارد که «لا تُحصی» (۲) - قابل شمارش نیست - یعنی انسانها قادر نیستند این فضائل را بشمرند ؛ یعنی فوق درک و عقل و فهم بشر معمولی است ؛ این امیرالمؤمنین است. خب، ما احتیاج به الگو داریم، احتیاج به اسوه داریم، [پس] با این نظر به امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) نگاه کنیم. به نظر این حقیر، در چند سرفصل باید زندگی امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) را مورد ملاحظه قرار داد ؛ چه اهل قلم و تحقیق و چه ماها که میخواهیم درباره‌ی مسائل امیرالمؤمنین مطالعه کنیم و فکر کنیم. چهار سرفصل به نظر بنده در اوّل فهرست قرار میگیرد که من اجمالاً یک اشاره‌ای میکنم.
یک سرفصل عبارت است از مقامات معنوی امیرالمؤمنین - مقام معرفتِ توحیدی امیرالمؤمنین، مقام عبادت او، مقام تقرّب او به خدا، مقام اخلاص او - که اینها چیزهایی است که عمق آن و کُنه (۳) آن واقعاً از دسترس ماها خارج است. بزرگان از علما، از شیعه و سنّی، حتّی غیر مسلمان، در مقابل این بخش از شخصیّت امیرالمؤمنین همه اظهار عجز کرده‌اند ؛ بس بلند و والا و مشعشع، این بخش در چشم هر بیننده‌ای جلوه میکند ؛ نمیتوانند، قادر نیستند ابعاد آن را درک بکنند ؛ این یک بخش. ابن‌ابی‌الحدید - عالم سنّی معتزلی - وقتی یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین را که مربوط به توحید است نقل میکند در نهج‌البلاغه، میگوید که جا دارد ابراهیم خلیل‌الرّحمن افتخار کند به وجود یک چنین فرزندی ؛ از نسل ابراهیم این همه انبیا به‌وجود آمدند ؛ [امّا] این را در مورد امیرالمؤمنین فقط میگوید ؛ میگوید جا دارد که ابراهیم خلیل‌الرّحمن به این فرزند خود بگوید: تو سخنانی در توحید بیان کردی در جاهلیّت عرب، که من در جاهلیّت نبط، نتوانستم این سخنان را بیان کنم و نتوانستم این حقایق را ابداع کنم. (۴) گوینده، عالم سنّی معتزلی است. این یک بخش و یک سرفصل از زندگی امیرالمؤمنین است که ابعادی ناشناخته

دارد ؛ واقعاً اقیانوس عمیقی است.
یک بخش دیگر، بخش مجاهدتهای امیرالمؤمنین است که این مجاهدتها و فداکاری‌ها، اوج قله‌ی فداکاری است. آنچه امیرالمؤمنین از فداکاری برای اسلام، برای دین، برای حفظ جان پیغمبر، برای حفظ دین پیغمبر، برای شرف و عظمت امّت اسلامی انجام‌داد، واقعاً جهادهای فوق طاقت بشری است. از دوران کودکی، از اوّلی که پیغمبر را به‌عنوان مربّی خود شناخت و در دامان پیغمبر رشد پیدا کرد و اسلام را در کودکی پذیرفت، در همه‌ی آن دوران سخت سیزده‌ساله‌ی مکه، بعد در ماجرای بسیار دشوار هجرت به مدینه، بعد در دوران ده‌ساله‌ی حیات مبارک پیغمبر در مدینه و آن جنگها و آن فداکاری‌ها و آن گرفتاری‌ها، در همه‌ی این دورانها، این انسان یک انسانِ ایستاده‌ی بر اوج قله‌ی فداکاری است. بعد از رحلت پیغمبر هم همین‌جور: صبر امیرالمؤمنین، فداکاری بود ؛ اقدامهای او، فداکاری بود ؛ همکاری‌های او، فداکاری بود ؛ قبول خلافت، فداکاری بود ؛ کارهایی که در دوران کوتاه خلافت انجام داد، یکی پس از دیگری فداکاری بود. کتاب فداکاری‌های امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) به تنهایی یک کتاب طولانی و پر حجمی برای هر بیننده‌ای است، انسان را واقعاً متحیّر میکند. این‌قدر انسان بتواند با عزم راسخ در راه خدا، جان خود، حیثیّت خود، توانایی‌های خود، شئون خود، همه را تقدیم کند! تصوّر آن از عهده‌ی بنده و امثال بنده خارج است. این هم یک سرفصل از زندگی امیرالمؤمنین که خود، کتابهای مفصّلی میشود.
سرفصل سوّم، سلوک امیرالمؤمنین در دوران حکومت است ؛ چه سلوک شخصی، چه سلوک اجتماعی و حکومتی. سلوک شخصی، زندگی زاهدانه‌ی علی در دوران حکومت و قدرت [است]. یک کشور پهناور عظیمی در ید قدرت امیرالمؤمنین بود ؛ از اقصای شرق، تا مصر، تا آفریقا - این منطقه‌ی عظیم - همه دولت اسلامی و تحت حکومت امیرالمؤمنین بود ؛ این حاکم بزرگ و مقتدر، با این کشور پهناور و ثروتمند، زندگی شخصی‌اش، سلوک شخصی‌اش، مثل یک انسان مستمند و بینوا بود ؛ با یک لباس زندگی بکند، نان جو و خشک غذای او باشد، از همه‌ی لذّات مادّی پرهیز کند ؛ طوری که خود او خطاب به همراهان و همکاران و دولتمردان زمان خود میفرمود: اِنَّکُم لا تقدِرونَ عَلی ذلِک ؛ (۵) شماها نمیتوانید ؛ راست هم میگفت، هیچ‌کس نمیتواند ؛ واقعاً این عجیب است که زندگی شخصی امیرالمؤمنین در دوران حکومتش این‌جوری باشد - در یک خانه‌ی محقّر زندگی بکند ؛ زندگی معیشتی او در حدّاقل، مثل یک انسان مستمند و بینوا و فقیر [باشد] - و به این‌همه کار بزرگ بپردازد. و سلوک اجتماعی‌اش، اقامه‌ی حق، اقامه‌ی عدل، ایستادگی برای اِنفاذ (۶) حکم‌الهی ؛ واقعاً هر عقلی حیران میشود در مقابل این‌همه عظمت و این‌همه قدرت. این چه انسانی است؟ این غیر از مقامات معنوی است ؛ سلوک سیاسی [است]. سیاستمداران دنیا و حکام عالم چه‌جوری زندگی کردند؟ امیرالمؤمنین چه‌جوری زندگی کرد؟ این هم یک سرفصل مهمّی است که دیگر تا امروز نظیری نداشته است و نخواهد داشت ؛ زهد امیرالمؤمنین و سلوک شخصی او و عبادت او در دوران اقتدارش. به امام سجّاد (علیه الصّلاة و السّلام) عرض کردند که یا بن رسول‌اللّه! شما چرا این‌قدر به خودتان سختی میدهید، فشار می‌آورید، این‌جور عبادت میکنید، این‌جور زهد میکنید، این‌جور روزه میگیرید، این‌جور گرسنگی میکشید؟ امام سجّاد گریه کرد، فرمود: آنچه من میکنم، درمقابل آنچه جدّم امیرالمؤمنین میکرد چیست ؛ کار من کجا، کار او کجا! یعنی امام سجّاد، سلوک عبادی و زاهدانه‌ی خود را در مقابل سلوک زاهدانه و عبادی امیرالمؤمنین کوچک میشمارد ؛ این خیلی مهم است. این هم سرفصل سوّم.
سرفصل چهارم، آن هدفی است که امیرالمؤمنین نسبت به مردم، در دوران حکومت داشته است که نکته‌ی بسیار مهمّ و اساسی است. بنده میخواهم اندکی روی این نکته تکیه کنم. امیرالمؤمنین فرمود: اگر از من اطاعت کنید، من شما را به بهشت میرسانم. عبارت امیرالمؤمنین در خطبه‌ی نهج‌البلاغه این است ؛ میفرماید: فَاِن اطعتمونی فَاِنّی حامِلُکُم اِن شاءَ اللّهُ عَلی سَبیلِ الجَنَّة ؛ فرمود اگر آنچه من میگویم، گوش کنید و عمل کنید، من شما را به بهشت خواهم رساند، ان‌شاءالله ؛ وَ اِن کانَ ذا مَشَقَّةٍ شَدیدَةٍ وَ مَذاقَةٍ مَریرة ؛ (۷) اگرچه این کار، بسیار دشوار است، بسیار سخت است، تلخ است. این حرکت، حرکت کوچکی نیست، حرکت آسانی نیست ؛ این هدف امیرالمؤمنین [است]. رساندن انسانها به بهشت، هم در زمینه‌ی فکری مردم، [هم] در زمینه‌ی روحی و قلبی مردم، [هم] در حیات اجتماعی مردم، نقش می‌آفریند. من از این جهت روی این تکیه میکنم که گاهی شنیده میشود کسانی در گوشه‌وکنار وقتی

صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند اینها میشود، میگویند آقا، مگر ما موظفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله ؛ بله، همین است. فرق حاکم اسلامی با حکام دیگر در همین است: حاکم اسلامی میخواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند ؛ به سعادت حقیقی و اُخروی و عقبائی برسند ؛ [لذا] راه‌ها را باید هموار کند. اینجا بحثِ زور و فشار و تحمیل نیست ؛ بحثِ کمک کردن است. فطرت انسانها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم ؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند ؛ این وظیفه‌ی ما است، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه میکند که مردم را به بهشت برساند.

جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای است که اگر از لحاظ جنبه‌های مادّی به اسلام عمل بکند، بدون تردید در قلّه قرار خواهد گرفت ؛ از لحاظ علم، از لحاظ صنعت لازم، از لحاظ معیشت، از لحاظ روابط اجتماعی، از لحاظ عزّت و شرف دنیائی و عمومی و ملّی و بین‌المللی در اوج قرار میگیرد ؛ امّا این همه‌ی کارها نیست، همه‌ی هدفها نیست. اگر زندگی ما در دنیا زندگی خوبی باشد، امّا لحظه‌ی مرگ ما لحظه‌ی بدبختی و روسیاهی ما باشد، چه فایده دارد؟ امام سجّاد (علیه‌السّلام) در دعای صحیفه‌ی سجّادیّه میفرماید: اَمِتنا مُهتَدینَ غَیرَ ضالّینَ، طائِعینَ غَیرَ مُستکرهین ؛ (۸) میگوید پروردگارا! من را درحالی از دنیا ببر و بمیران که هدایت‌یافته باشم، گمراه نباشم ؛ من را درحالی از دنیا و از این نشئه ببر که من با طوع و رغبت به آن‌طرف بروم. چه کسی با طوع و رغبت از این گذرگاه عبور میکند؟ آن کسی که به آن‌طرف خاطرجمع است. دیدید جوانهای ما - جوانهای آن‌روز شما - در میدانهای جنگ، چگونه بی‌محابا وارد عرصه‌های خطر میشدند ؛ [در] همین عملیّات‌هایی که ذکر کردند (۹) - چه در منطقه‌ی ایلام، چه در منطقه‌ی خوزستان، چه در منطقه‌ی استانهای غربی - این جوانها کجاها رفتند ؛ چه‌کارها کردند ؛ مرگ را تحقیر کردند ؛ خطر را کوچک شمردند ؛ [چون] دل اینها با حقایق آشنا شده بود. انسان وقتی آن‌طرف را ببیند، آن نعمت را ببیند، از آن‌طرف خاطرجمع باشد، راحت زندگی میکند، راحت فداکاری میکند، راحت بر مشکلات صبر میکند، راحت قدم در وادی‌های خطر میگذارد و پیش میرود ؛ مسئله اینجا است.

ما اگر بخواهیم در مقاصد دنیوی هم پیروز بشویم، بایستی ایمان خودمان را، اعتقاد خودمان را، عمل خودمان را، برای آن‌سوی مرز مردن تقویت کنیم. امیرالمؤمنین میفرماید من میخواهم مردم را به بهشت برسانم ؛ این وظیفه‌ی ما است. نهی از منکر باید بکنیم، امر به معروف باید بکنیم، وسائل عمل خیر و حسنات را در کشور فراهم کنیم، وسائل شُرور و آفات را از دسترسها برداریم ؛ این وظائف مسئولین حکومت است.

از جمله‌ی چیزهایی که مردم را به بهشت نزدیک میکند، بهبود معیشت مردم است ؛ کادَ الفَقرُ اَن یَکونَ کُفرا. (۱۰) جامعه‌ای که در آن فقر باشد، بیکاری باشد، مشکلات معیشتیِ غیر قابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی باشد، تبعیض باشد، شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمیکند. فقر، انسانها را به فساد میکشاند، به کفر میکشاند ؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد. کار اقتصادی، فعّالیّت اقتصادی باید به‌طور جدّی در برنامه‌های مسئولین قرار بگیرد، که خب امروز بحمدالله مسئولین دنبال این چیزها هستند. فکرها را باید منتظم کرد، راه را باید درست تشخیص داد، درست باید حرکت کرد.

ما عرض کردیم «اقتصاد مقاومتی» ؛ اقتصاد مقاومتی یعنی ما اگر به نیروی داخلی، به ابتکار جوانها، به فعّالیّت ذهنها و بازوها در داخل، تکیه کنیم و اعتماد کنیم، از فخر و منّت دشمنان خارجی، خودمان را رها خواهیم کرد ؛ راه درست این است. معنای اقتصاد مقاومتی این است که ما نگاه کنیم، ظرفیّتهای بی‌پایانی را که در داخل هست جستجو کنیم، شناسایی کنیم، با برنامه‌ریزی درست و صحیح این ظرفیّتها را فعّال کنیم، این استعدادها به کار گرفته بشوند. من یکی دو روز پیش گفتم در یک دیداری ؛ (۱۱) هرجایی که ما به ابتکار و استعداد جوانانمان تکیه کردیم، آنجا ناگهان مثل چشمه‌ای جوشید، شکوفا شد ؛ در قضایای مربوط به مسائل هسته‌ای، در قضایای مربوط به مسائل دارویی، در درمانهای گوناگون، در سلّولهای بنیادی، در نانو، در این برنامه‌های صنعتیِ دفاعی، هرجایی ما سرمایه‌گذاری [کردیم] و به این نیروی جوان و علاقه‌مند و مؤمن و بااخلاص داخلی تکیه کردیم و به او ارج نهادیم، کارمان پیش رفت ؛ خب، به این برسیم. مسائل اقتصادی هم همین‌جور است ؛ ظرفیّتهای اقتصادی باید فعّال بشود

؛ این راه پیشرفت کشور است. آن‌وقت کشور، هم از لحاظ مادّی و اقتصادی، هم از لحاظ اعتبار بین‌المللی، هم از لحاظ عزّت ملّی و اعتمادبه‌نفس ملّت ایران، و هم از لحاظ معنوی و اخلاقی و روحی پیشرفت خواهد کرد. این راهی است که امیرالمؤمنین در مقابل ما قرار داده است. آن‌وقت با نگاه به این حقایق است که میفهمیم اینکه امام فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند» (۱۲) یعنی چه. آمریکا را از باب مثال گفتند ؛ بله، آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند - کمااینکه تا امروز هم نتوانسته است - قدرتهای دیگر هم همین‌جور ؛ آنها هم هیچ غلطی نمیتوانند بکنند. این غلطی که نمیتوانند بکنند، فقط غلط نظامی نیست، به‌معنای جامع کلمه، هیچ غلطی نمیتوانند بکنند ؛ نمیتوانند ملّت ایران را زمین‌گیر کنند ؛ نمیتوانند ملّت ایران را عقب نگه دارند ؛ نمیتوانند فشار را بر ملّت ایران بنحوی وارد بکنند که به‌خیال خودشان ملّت ایران را به‌زانو دربیاورند ؛ ملّت ایران به‌زانو درنخواهد آمد. خدا را شکر میکنیم که ملّت ما زنده است ؛ خدا را شکر میکنیم که جوانان ما در راه درست حرکت میکنند. یک عدّه‌ای وقتی نگاهشان به جوانها می‌افتد، نمونه‌ها و گونه‌های معدود ناهنجار را می‌بینند ؛ بله، ناهنجاری هم هست - نه اینکه نیست - ما هم اطلاع داریم ؛ امّا این هنجار عمومی ملّت ایران و جوانان ما، هنجار دینی است ؛ هنجار علاقه‌مندی به دین و میهن و اسلام و قرآن و معنویّت و ملّیّت و مانند اینها است ؛ این را نباید از یاد برد و فراموش کرد. جوانهای ما بحمداللّه جوانهای خوبی هستند. از جمله‌ی وظائف ما این است که کمک کنیم این جوانها خوب بمانند و خوب پیش بروند و ان‌شاءاللّه برای کشورشان بخوبی و کمال، مفید واقع بشوند.

امیدواریم که خداوند متعال روح مطهّر امام بزرگوار را از ما راضی کند. امیدواریم که خداوند متعال قلب مقدّس ولیّ‌عصر (ارواحنا له الفدا) را - که روح عالم امکان، امروز او است - از ما راضی کند، خشنود کند، ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بدهد و ان‌شاءاللّه شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کند.

والسّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته

۱) اقشار مختلف مردم ایلام به‌منظور تجدید میثاق با آرمانهای نظام و رهبری، تحت عنوان «کاروان میثاق با ولایت» به حسینیه‌ی امام خمینی (ره) آمده بودند.

۲) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۲۹

۳) حقیقت

۴) شرح نهج‌البلاغه، ج۷، ص۲۳

۵) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵

۶) اجرا کردن

۷) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶

۸) صحیفه‌ی سجّادیّه، دعای ۴۰

۹) حجّةالاسلام والمسلمین سیّدمحمّدتقی لطفی (امام جمعه‌ی ایلام و نماینده‌ی ولیّ‌فقیه در استان) در گزارش خود به نقش و حضور مردم ایلام در عملیّات‌های مختلف، از جمله فتح میمک، عاشورا، نصر۲، نصر۴، فتح‌المبین، محرّم، والفجر، ۱ والفجر۳، والفجر۵، والفجر۶، عاشورا۲ و کربلای۱ اشاره کرد.

۱۰) بحارالانوار، ج۲۷، ص۲۴۷

۱۱) بازدید از دستاوردهای نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۹۳/۲/۲۱)

۱۲) صحیفه‌ی امام، ج۱۰، ص۵۱۶